

وقيل في سنة ست و ستين و عاين وهو للصح فاصطفى الى اللان
 علي زعيم مادي ام ولد بوده است صيقل نام وقيل سوسن
 وقيل بجيس وقيل غزنك و ولادت في در شهر من ابي بوده
 في الثالث و العشرين من رمضان سنة ثمان و عشرين مائتين
 وقيل في ليلة النصف من شعبان سنة خمس و عشرين مائتين
 حكيم عمه ابو محمد زكي رضي الله عنه گفته است که روزي پيش
 ابو محمد رضي الله عنه در آمد فرمود که ابي عمه امشب خانه ما من
 که خدای تعالی ما را خلق خواهد داد من گفتم ابي فرزند ار که خواهد
 بود که در نجس منجارت حل نمی بینم فرمود که ابي عمه مثل نجس من
 مثل ام موسی است علیه السلام که حل می جز وقت ولادت ظاهر
 نخواهد آن شب انجا بودم چون شب بر نیمه رسید بر سرستم
 و بعد که آمد و نجس نیز نهی کرد که بعد از آن با خود گفتم
 که وقت فجر نزدیک رسید و اجمه ابو محمد گفت ظاهر است که
 رضي الله عنه از مقام خود او آرد که ابي عمه تحمیل کنان مقام
 که نجس انجا بود بار گفتم مراد را پیش آمد لرزه بردی افتاد

ویرا بسته خود بار گرفتیم و فلان ابو محمد احد و انا از نساه و اولاد
 بروی خواندم از شکم و ابي او از آمد که بر چه خواندم فرزند وی
 نیز بخواند بعد از آن دیدم که خانه روشن شد نظر کردم فرزند
 زمین آمده بود و در سجده افتاده ویرا در بر گرفتیم ابو محمد
 رضي الله عنه از حجره خود او آرد که ابي عمه فرزند مرا پیش من
 از پیش می برودم ویرا بر کنار خود نشاند و زبان در دهان
 وی کرد و فرمود که سخن گوی ابي منم فرزند من باذن الله تعالی
 گفت بسم الله الرحمن الرحيم و ترید ان من علی الدین استضعفه
 فی الارض و جعلهم الیة و جعلهم الوارثین بعد از آن دیدم که مرغان
 سبز بار افرو گرفتند ابو محمد رضي الله عنه یکی از آن مرغان
 خواند و گفت خذه فاحفظه حتی باذن الله فیه فان الله بل لغ
 امره از ابو محمد رضي الله عنه پرسیدم که این مرغ که بود و این
 مرغان دیگر گناستند فرمود که آن جبرئیل و دیگران طایفه هستند
 بعد از آن فرمود که یا عمه ویرا بار بردی باز کرد ان کی لغزتها و
 لا تخزن و لتعلم ان وعد الله حق و لكن اکثرهم لا یعلمون ویرا

بسم الله